

# THE TRAVELS IN EUROPE

OF

NAWAB MIR LAIKALI KHAN

IMADUL SALTANA

SIR SALAR JANG BAHADUR K. C. I. E.

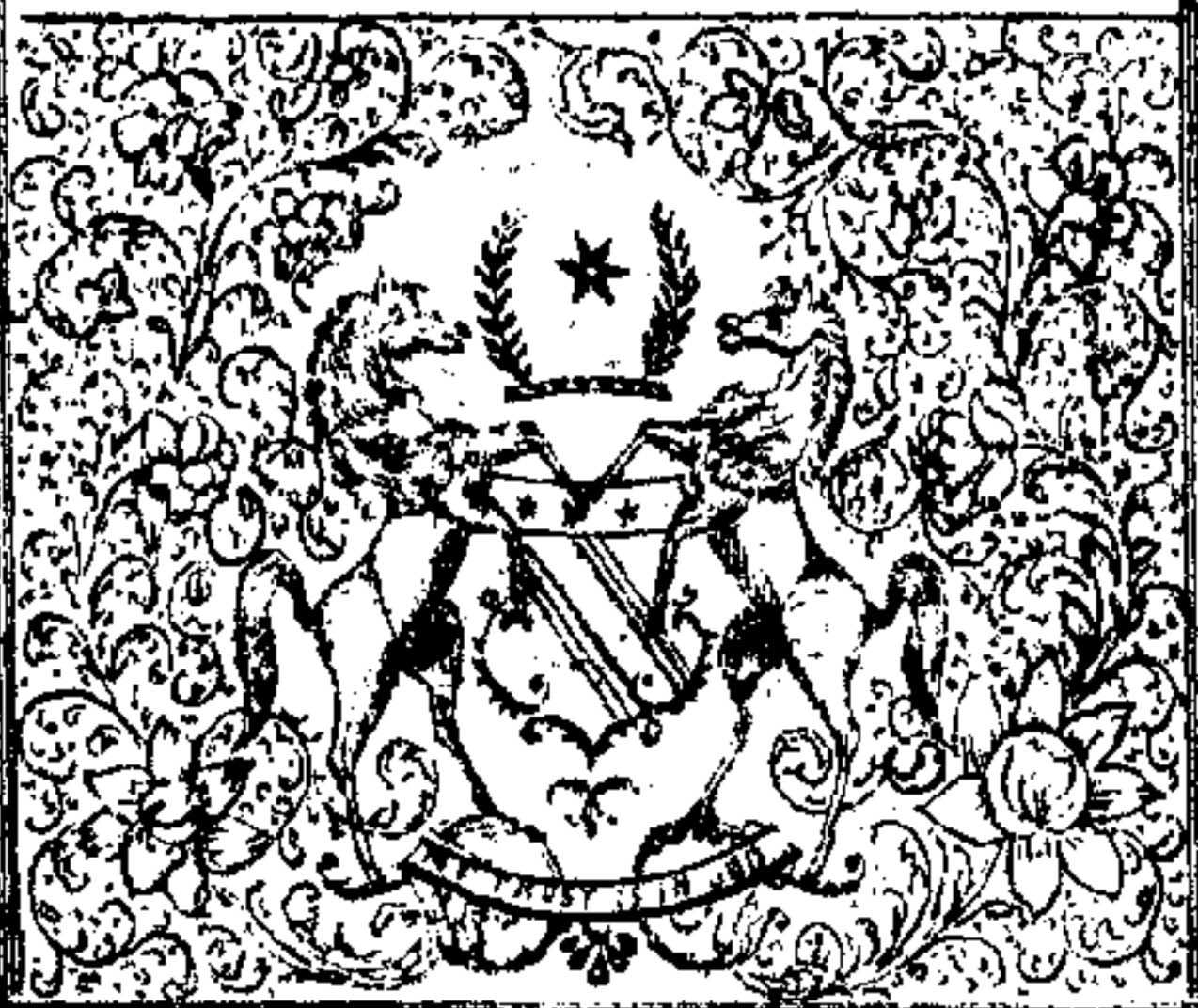
شانہ  
ہوائی

وقائع مسافرت نواب مستطاب

اشرف ارفع والا میر لائق علیجان عماد السلطنہ

سر سالار جنگ کے سی امی ای صوبہ

بسی و اہتمام اقل الاحیاء میرزا محمد شہر از ملک الکتاب  
دروازہ حکومت ممبئی بزور طبع در آمد



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ہر گونہ ترقی کہ درین عصر از سفر دست پیدا بشوق مسافرت ممالک دور و دراز است مخصوصاً  
اشخاصی کہ قبضہ ایشان شدہ است و ہر کہہ رعایای دولت بنیہ انگلیس انتظام پابند از دنیا  
فائدہ عظیمی در طی مسافرت حاصل میکنند چہ ہر دیکر کہ گذر کنیم علاوہ بر تماشاہای اماکن خوش نما  
و مناظر با صفا می بینیم ہمہ در تحت تصرف خودمان است اعلام نظر فرجام ما ہمہ جا در جہت  
برپا است پس اگر برای ہر قوم مسافرت عالم سہل و اسباب ترقی و تربیت باشد برای رعایا  
علیاً حضرت ملکہ معظمہ اسہل و النفع است این است کہ مادر مسافرت و سیاحت کوئی سہقت  
از تمام ملل روی زمین بردو ایم

چون بواسطہ علی از علائق از وزارت مملکت حیدرآباد و کن است عفا نمودم فراغت حاصل شد  
کہ یک دفعہ دیگر از دیدار فرنگستان خطی بسببم چہ سال قبل قریب سن نوزدہ سالگی چہ رہی  
در انگلستان بہر بروم چون حالا چند سال از ان زمان گذشتہ و بر تجارت و آراہن

افزوده شده بیشتر قدر آنچه را که آنوقت دیده ام خواهیم دانست امیدوارم از ملاحظه حالات  
و حرکات پلنگیه که در تمام فرنگستان این زمان انتشار دارد و از ملاقات اربابان سیاست  
که رشته امور مغطیه در کف کفایتشان است بکلیت خود بصیرت و معرفت مشخص و معلوم  
آن علی را ببرم که اغلب باعث اضطراب فرنگیان است و آن مصیبت است که درین زمان  
متصل رایجش بشام حدود شمال غربی هندوستان میرسد

نیز ملاحظه دستی کردن در جهت ملل غریبه مخصوصاً در ممالک جمنی و فرانسه و انگلستان  
در حالیکه احتمال دارد تغییرات ملتی بزرگ روی دهد خالی از افاده و علم نیست آیا ازین تبدلات  
بتری حاصل میشود یا بتری و آیا این تغییرات که لابد بر محصولات می افزاید و هم خارج عما که ضرر  
رکاب رازیا میکند در عوض باعث نیست و آسایش رعیت میشود و امکان مردم سالم و منظمتر  
میانند و در همه جا آزادی فقط مطیع قانون میشود یا خیر در صورت ثانی اگر ترقی مملکت فرنگستان و تحت  
علوم غریبه فقط اسباب مخاطر است غیر معلوم و پیوسته باعث اضطراب اعمال اربابان  
سیاست بشود و هم یونان و یونان به اضطراب محکومین بفرزاید پس بمرجه بیشتر وضع بسیار دست  
نخورد و بی تغییر بماند و آن جاه طلبی ها که در ممالک بارده سایر و ساری است از میان مردم  
بیشتر دور باشد هیچ جای تاسف و اندوه نیست حکمت شرقی ماکه در حقیقت مثل عالم ثانوی شده  
برای ما بمان حالت صحت اولی باقی است و حال آنکه سلسله های متعدد معدوم و حدود  
و لغور ممالک با خاک یکسان شده اند نه فقط آرای شرقیه ما اسباب قناعت ما شده بلکه  
پیوسته مایل و طالب منفعت و خیر حکومت خوب هستیم و در حقیقت خیلی بکلم ما خورده پس آیا  
در تقصیر حکمت های پلنگیه غریبه باید در اماکن خراب مسافرت نمایم آیا باید در بخش قواعدی برایم

که تقریباً خلیج الفغانند و جلوشان را نمیتوان گرفت و تبعیت جمهور را نینمایند حتی اغلب  
 علم خود سری برپایند چیز این سوالات خیلی اهمیت دارند برویم سر مطلب چون بنده و شما  
 و انگلستان سال بسال بیکدیگر بواسطه کشتی بخار و قوه الکتریک نزدیک تر میشوند و هر سال  
 این دو قوه با اهمیت و کمال میرسند اهل بی قرار ملکین برای جستجوی و تلاش ترقی هر سال از  
 دیدار یکدیگر بهره مند میشوند و ستان بواسطه اراده و قائم مقامان دولت در نظر دارند  
 مضطرب شده اما این نوع حکومت را بسیاری از عقلا و دانشمندان سلسله با متفق اند که  
 مخصوصاً برای عواقب امور هندوستان خیلی مناسب خواهد بود از گوش خود می شنویم  
 که ترقی این ملک منوط باین است که مذاهب مختلفه سبز زمین با بیایند خصوصت مذہبی را کنار  
 اختلاف ادیان را پشت پا بزنند و افکار ملی و معاشرت با یکدیگر را وسعت بدهند  
 تا مملکت ترقی نماید از طرفی نیز سیاستها جان معتبر فرنگ بدستی و راستی با راستی می نمایند  
 که حکومت متحد که در فرنگستان است چنین نماید که ضررش پیش از نفعش است و هم تا آنکه  
 دارند و بزوال و انهدام است و اگر با فرض خود اجزا باقی بمانند بلا شائبه ریب و شکی رشته  
 معاشرت و مناظرشان از بهم کینه خواهد شد از هر جهت این مسئله معلوم است و چون مقراری  
 جمهور متصل در تریا است از وضع زندگانی و گذران خود بطوریکه باید و شاید رضایت نداشتند  
 غم خود را جزم کرده اند که بجز وسیله که ممکن باشد بجزای بهتر دست اندازی نمایند حتی  
 در صورت لزوم خرج از کینه همسایه و هم خاکشان جسم باشد اطهر من الشمس است که هندو  
 محتاج است درین نکات طمینان کلی حاصل نماید مخصوصاً از آن اشخاصیکه قابلیت  
 و استعداد نصیحت گفتن و پند دادن را داشته باشند بناء علی هذا چند ماهی در فرنگستان

بسر بردن امید کل مراد چیدن است نه نقطه برای فایده ذاتی بلکه چون بدخست کل رسم دائمی برای  
 هدیه هموطنان خود پراکنج کنم اگر سؤال کنند ترقی روز افزون غریبترین بهتر است یا قناعت  
 شرفتسین میگویم اولی برای عالم خوبست و ثانوی برای وجود بنی آدم و نیز اراده من این است  
 که قبل از مراجعت بملک خود در اقیانوس اطلالتیک سفر نموده آن مملکت جمهور و وسیع را که  
 یکنج دنیا باشد به منیم چه کویا ترقی روز بروز آن قطعه عالم سبب بقیاری دائمی اهل فرنگت شده  
 باشد و چون آن عالم منتهای غربی نقطه کرده ارض واقع شده بقاعده باید برای شرفتسین خیالی از فایده  
 و علم نباشد بنظرمی آید که این ترقی کشیورین زمان قلیل کلیت انباید عاری از عملت و مناسبت  
 باشد بدون حرف ترقی قوه طبیعیه و حرکت بدنیه با انبساط قوه عقلیه توأم خواهد بود پسند  
 وارم تمام این چیز باراد ضمن مسافرت به منیم انشاء الله تعالی

پسین تاکید کرد که حجبان چهارشنبه و هم شهر شعبان <sup>۱۳۱۰</sup> از منزل کوه شریف ساعت پنج نیم  
 بجیدرآباد جنت نشان نقل مکان کرده قریب ساعت شش و نیم شرفیاب خدمت حضرت  
 مستطاب مالک نقاب حضور پر نور پادشاه مملکت عظیمه دکن ادام الله دولته و شوکته شده  
 حسب الرسم او ای تذکره استرخاص حاصل نمود بعد بمنزل رفته پس از صرف شام تمام  
 خویشاوندان و پیوندان را وداع نموده ساعت یازده شب محل توقف کالسکه بخار رفتیم جمعیت  
 زیادی از اعیان و اشراف شهر بشایعت آمده بودند با تمام آنحضرت و فرود تعارف رسمی معمول  
 آمده ساعت یازده و نیم کالسکه بخار حرکت نمود و اسامی همراهان از اینقرار است میرزا طفیل علی  
 بیگ خان میرجهاندار علی خان میرزا اسمعیل خان میرفدا علی خان و چند نفر ملازم شب او کمال  
 استراحت خواهیم هوا گرم بود نزدیک صبح قدری خنک شد

## روز پشنبه یازدهم شمس فوق

ساعت نه و نیم کالسکه بخار بتزل کلبه که رسید نواب یار جنگ حاکم صوبه جنوبی و صاحب منصبان نظامی و قلمی کلبه که تا دم توقف گاه کالسکه بخار با استقبال آمده بودند با همه تعارف دمی شدند چون شدت گرم است امروز را درین جا اطراق نموده طرف عصر به سمت بیستی حرکت خواهیم نمود و انشاء الله بشرط سلامت مزاج روزنامه یازدهم را با وقایعی که رخ میدهد در طی مسافرت بجز و بر یکم بیان خواهیم آورد و چهار در عمارت حکومتی همان اگرام الله خان بهادر نواب یار جنگ بودم غذای غرض و خوبی صرف شد پس از نماز قدری استراحت کردم از یک ساعت بعد از ظهر الی ساعت سه سوار کلبه خفته و گرم بود بعد قدری ترشح باران شده و خنک شد ساعت چهار و نیم سوار کالسکه شده به موقوف کالسکه بخار رفتم امروز از وقت معموله کالسکه مسیت دقیقه دیرتر رسید قریب ساعت پنج بجای کالسکه نشسته رفتم درین راه شب قدری باران آید هوا سرد شد ساعت ده خوابیدم صبح قبل از طلوع آفتاب برخاسته فرایض معموله بجا آورده شد بعد پیاده شده چای صرف نمودیم باز راه افتادیم

## جمعه دوازدهم

یک ساعت نظر مانده وارد بیست شدم با وجودیکه از آمدن خود کسی اطلاع نداده بودم باز جمعی از پارسیان با استقبال آمده بودند در شکه بای دو اسبه حاضر بود سوار شده بهمانجا و پس رفتم این عمارت تماش از آهن و کنجایش صد و شصت نفر مسافر را دارد بسیار مرتفع خوش منظر و مشرف به بحر است خلاصه پس از شست شوی بدن سر سبز نما رفتم هر چند استهانی نبود باز قدری همراهی کردم بعد از غذا با طاق مخصوص خود رفته بعضی نوشته جات لازم را

خوانده جواب نوشتم چهار ساعت از ظهر گذشته با همراهم و جمعی از مشایخین کنار دریا آمده سوار  
 قایق دودی شده راندم بطرف کشتی که در لشکرگاه لشکر انداخته بود لیاقت <sup>خان</sup> علی از سببی جزو همراهمیکه  
 بفرنگستان می آید شد این کشتی موسوم است به پیشا و بطولش ۲۹۵ و عرضش ۴۲ م و از دو  
 ارتفاعش ۳۳ پاست و روشن ۳۹ تن و قوت ۱۰۰ عاسب و از دو ساعت شت مشغول شام  
 خوردن بودیم که کشتی حرکت کرد و بجزین و همراهم من که شازده نقر بودند نواب ظفر خنک بهمان  
 که برای جشن سال پنجاهم سلطنت علیا حضرت ملکه معظمه مله بن میر و کاچان و بیس کلارک  
 و راجه لیمری و راجه موری نیز جزو مسافرین بودند شب بسیار خفه و گرم و دریا قدری متلاطم بود علما  
 بر این باد مخالف هم میوزید لهندا بسرعتی که بیاستی حرکت نماید ممکن نبود اگر هوا خوب باشد  
 و باد هم نوزد این کشتی ساعتی سیزده میل حرکت میکند علی ای حال ساعت ده کفتم بستر در عرشه  
 کشتی انداختند قریب دوازده خوابیدم

شنبه سیزدهم شهر شعبان المعظم

امروز مبارک روزی است انشاء القدر بركت این عید معید درین سفر سیاحت مدن باسلامتی  
 بدن توام خواهد بود و شبیکه از خواب برخاستم دیدم باز دریا مثل دیروز در تلاطم است هوا گرم بود  
 قدری بلای عرشه رفته راه رفته و قدری در سطحه گردش کردم ساعت نوزدهم بخسار  
 زدن رفته به بخسار پس از صرف غذا باز بالا رفته بخواندن کتاب و صحبت با همراهم روز را  
 بسر بردم کشتی تا امروز ظهر ۱۹۶ میل مسافت طی کرد  
 یکشنبه چهاردهم

بعد از حمام و صرف چای در عرشه کشتی بفرنگستان میرزا اسمعیل خان تاج حیات تشریف برد

که مؤسس و مبدع استیلائی انگلیس شد بر بند از زبان کلیس بفارسی ترجمه کرده بودند کفتم آوردند  
 قدر خواندم خوب ترجمه کرده بجای الفاظ مروج و محاوره این زمان است بعد زنگ نهاد  
 زدند سر هنر رفتم پس از نماز با زوجه کاپیتان کلارک که از ورود کشتی تاکنون بیمار است  
 صحبت کردم مکلفت هیچ غذا نخورده ام گرفت دردی حریره خیلی تاسف خوردم بعد باز  
 بالا رفته راه رفتم امروز هم باد مخالف مثل دیروز در وزیدن است کشتی تا امروز ظهر رسیدند  
 میل مسافت طی کرده شب هوا خنک شد ابتدا قدری ابر بود بعد کم کم متاب شده هوا  
 مثل روز روشن شد تک تک لکه ابر در آسمان بود چرخ کشته آب را بشدنی بیگنافت  
 که متصل قوه برقیه از میان آب مثل نقره شفاف پیدا شد با بجمه شب باز در عرشه کشتی سیر

انداخته دوشنبه پانزدهم خوابیدم

صبح را مثل روزهای گذشته سیر کردم بعد از نماز عرشه کشتی رفتم میرزا اسمعیل خان از  
 مهندس کشتی که شخصی بود کوتاه قد و ریش توپی جوگندی داشت خواهش کرده بود و در چرخ  
 بخار را تا شاکستند میرجا نزار علی خان و میرفدا علی خان را همراه برده تا شاکر دند میگفتند  
 جائیکه چرخ بخار است نو و دو چپار درجه و جائیکه کوره است صدوسی درجه حرارت  
 وارد ارتفاع دو د کشتی شتا و پا است و خود کشتی درین موسم شانزده پازیر است  
 تا امروز ظهر سیصد و یکت میل مسافت طی شد هشت میل کمتر از دیروز زیرا که در شب او  
 شب دریا قدری مسلام شد چرخه بار کلا بسته بودند که مباد آب در حرات بریزد امروز هم باد  
 مخالف میوزید دریا چنانچه باید صاف و هموار نیست اما بجز القدره مرادیه بیچکت از  
 همراهان را دریا گرفت فقط قدری در سیر میرزا طفیلعلی بکت خان دوران پیدا شده بعد



رفع شد تا ساعت پنج عصر هوا صاف بود بعد بدرج ابر شد صبح و عصر که هوا خنکست  
ماهیمای پرند در سطح آب مثل طیور میزدولی مستهای پریشان چند ذرع است شب را  
چون شبهای پیش سردم هوا خنک بود

### شبهه شانزدهم

صبح از خواب برخاستم پس از کارهای لازمه منداوله در عرشه رفته قدری راه رفتم جمعیه  
جواهری که همراه بود چیزی در آن میخواستم بیستم چون در انبار گذاشته بودند به کامیان پیغام داد  
حکم بدیدیروشن بیاورند پس از آنکه آوردند کامیان از جانب ده نفر خوانین که در حجره وی  
بودند خواستش کرد در محبری را باز کرده جواهرات را بنام خواستش ایشان را قبول کرده نمود  
پسندیدم خلاصه وقت نهار شد که میر رفتم پس از صرف غذا در عرشه ششمنی رفته قدری با  
همراهان صحبت کردم امروز نسبت با یام گذشته با دکترو میوز در یاد قدری آرام تر است  
باین جهت تا امروز ظهر بعد و ده میل مسافت طی شد بیست نه میل پیش از دیروز و پر روز رفت  
هواها فلور گرم است چون بیسوجه ساحلی دیده میشود و هر روز شبیه بیکدیگر است تازه  
که قابل نگارشش باشد نسبت لکه های ابر در آسمان زیاد بود که اغلب جلو آفتاب را  
میگرفتند از ظهر به بعد قدری باد خنک وزیدن گرفت از ساعت چهار بعد طلایم  
دریا زیاد شد از پنجره با در حجرات میر بخت در یکباره آمد و در گذرنگان کشتی نسبت  
با یام قبل خیلی بیشتر شد تا ساعت هشت همین طور متحرک بود بعد از آنکه آرام شد

### چهارشنبه بغداد هم شهر شعبان

امروز صبح دیدم دریا مثل کف دست صاف و آرام است حرکت کشتی بیسوجه

نحوه آب

محوس میشود و فرود انشاء الله تعالی باید بشهر عدن که متعلق بدولت عثمانی است  
 برسیم سه چهار مرغ دیده شد میگردید یا از عدن آمده اند و یا از خلیج ایران که تا این نقطه قریب  
 پانصد میل مسافت دارد هوا نسبت با یام قبل گرمتر است تا امروز ظهر ۲۹۷ میل مسافت  
 طی شده است چون دیروز عصر دو سه ساعت هوا منقلب شد سیزده میل از غربت  
 معموله کشتی کاسته شد ساعت پنج عصر یک جهاز جنگی کوچک که دو ازوه غراوه  
 توپ داشت از پهلوئی ماکدشت معلوم شد به بندر بس مشی میرو و یک کبوتر طر  
 ساحل عدن آمده روی دقل کشتی نشسته بود یکی از ابل جهاز از ابا تفنگ زد و شب بعد  
 از شام بعضی خطوط برای حیدرآباد نوشته کفتم فردا بچا پارخانه عدن برسانند بعد  
 در عرشه کشتی **پنجشنبه هجدهم** رفته خوابیدم  
 صبح زود از خواب برخاسته دیدم جبال عدن از دور نمایان است و کشتی لنگر انداخته  
 فوراً چای خورده لباس پوشیده رفتم بساحل چون تا خود شهر عدن مسافت زیاد بود و  
 چندان بهم قابل تماشا نبود رفتم کنار دریا چند دکان خوب و هما تخانه مرغوبی بود  
 در یکی از دکانها کابین رفته قدری اسباب خریدم و از آنجا رفتم هما تخانه برای نماز چهارمان هم  
 بودند کشتی برای ذخیره ذغال سنگ و آب شیرین چهار ساعت اینجا میست و برودت  
 شهر عدن بر که است بسیار قدیم میگویند در عهد رومن با ساخته شده ولی این قیاسی است  
 زیرا که هیچ تاریخ یا سندی در دست نیست جمعیت شهر قریب سی هزار نفر است  
 ده هزار نفرشان عرب و باقی ملل مختلفه اند میوه بسیار کمیاب و هوایش بسیار گرم است  
 بعد از نماز کشته کشتی آمدیم مردم از بالای جهاز پول تویی دریا می انداختند ظهال

هشت نه ساله فوراً زیر آب رفته پول را در می آوردند معلوم میشود اهل اینجا در شناوری  
 بسیار تر دست اندا اطفال مثل بوزینه که از درخت بالا میروند و از شاخه بشاخی میجدازند  
 کشتی بالامی آمدند چیزی از مسافرین بگیرند اجزای تجب از با وجود مهارت و زرنگی که در جهاز  
 داشتند هر چه میگردند و عقب این اطفال میدویدند که بگیرندشان ممکن نبود در کمال عسرت  
 ازین قایق بقایق دیگر میرفتند و قنیکه میدیدند چاره منحصر است و تقرب گرفتار میشوند خود را  
 بدریامی انداختند خیلی مضحک و با تماشای او خلاصه هوا گرم است دریا هم آرام و صاف  
 کشتی تا امروز صبح ساعت بیفت که بلنکر گاه عدن رسیدیم ۲۴۶ میل مسافت طی کرد و از  
 ساعت ده و نیم الی ظهر نوزده میل طرف عصر شد هوا گرم شد که نزدیک بود غش کنیم تمام شب  
 همین طور گرم بود نزدیک فجر خبری نسیم خنکی وزید ما بین بحر بند و بحر احمر شکله است موسوم بیا  
 المنیب چون اینجا زیاد است کلاخ است کشتی را خیلی یواش و بتانی میرند کمال استیا ط لاریت  
 که مبادا بسکی بایته بخورد و اگر تندی خطر گذشت از عدن برداشتم طرف ظهر دست است  
 رشته جبال خشکی بود تا جزیره پیرم که صد میلی عدن است دولت نگلیس در این جا  
 قلعه مستحکم ساخته همیشه یک سته سرباز و توپچی و دو نفر صاحب منصب با دو عراده توپ  
 درین قلعه ساخلوند چون هوای گرم و تب انگیز دارد هر دو ماه یک دفعه مأمورین عوض  
 میشوند آذوقه از عدن با ایشان میرسانند طرف راست ساحل عربستان و سمت چپ  
 کناره افریقا محبوب میشود ازین جزیره بعد بحر احمر است وجه تمییزش را بطورهای  
 مختلف بیان می کنند بعضی میگویند بواسطه جبال حول و حوش است که هنگام مغرب  
 سرخ رنگت بنظر میآید برخی برانند که چون سواحلش خاک سرخ است باین نام معروف

معروف شده اما ظاهر این است که سببش نباتات سرخ رنگی است که در کف دریا قریب بسال  
میروند و روی آب می آیند باین جهت احمد مینامندش

### جمع نوزدهم

صبح هوا طایم بود و دریا بجلی صاف و آرام است <sup>طوف</sup> راست دو کوه مخروطی شکل نظر آمد گفتند اینجا  
ساحل عربستان محسوب میشود و مرغ بسیار بزرگ شبیه بلاش خوراکا کردن کلفت کوتاهی داشته  
در سطح آب برای گرفتن ماهی پروانه میوزند نوعی از طیور ماهی خوارند اما امروز ظهر کشتی بواسطه طایم  
هوا و دریا ۳۲ میل طی کرد و امروز سفاین متعدد از پهلوی چبسا زما گذشت شب را چون لیا

گذشته **شنبه هجدهم** بسبر بردم

صبح که سراز خواب برداشتم دیدم دریا متعوش است معلوم شد از نصف شب در شب  
شروع بظلام کرده امواج چون تلال بلند میشوند و در کشتی میرفتند از دور آب مثل کوه  
بلند میشد و کف میگردید مثل این بود که در دریا جبال متحرکی هستند که قللشان پوشیده از فرست  
اما خالی از خطر بود میگویند اینجا همیشه درین فصل باد شدید میوزد کشتی با قریب ظهر کشتی  
دیگری که پیش از آن از بلندی حرکت کرده بود بر خورد از آن رد شد تا ظهر رسید و سیزده  
میل مسافت طی شد اگر باد مخالف میوزید خیلی بیشتر میرفت جواد سینک راجه لیمبری  
که برای تبریک جشن سال نچاهم سلطنت علیا حضرت ملکه معظمه بلندن میرفت امروز روز مولودش  
بود از من و از بعضی دعوت کرده عصرانه خوبی صرف شد بواسطه ضیق جانتوانسته بود تا  
مسافری را دعوت کند بعد از صرف عصرانه بالای عرشه رفتیم دیدم کف دریا بواسطه توج  
مثل صحرایی پراز تپه و ماهور بنظر می آید از قرار یک میگویند تا فردا همین طور متعوش خواهد بود

خدا حافظ است در همه جا و در همه حال شب را کمانی السابق بسر بردم

## یکشنبه مبیت و یکم

صبح بسیار زود از خواب برخاسته دیدم طلاطم دریا از دریا و دریا از دریا میبیرست بنوعیکه گاه گاه  
 ترشح آب تا عرشه کشتی میرسد کاپتان میگفت روز خنک خوبی است اگر این طور باد منویز  
 کرمان زیاد اذیت میکرد خلاصه تکان کشتی لغتی بی زیاد شد که اغلب مسافران سرشان بنا کردیم  
 یکجای خوردن هر یک بکوشه افتادند و محدودی را استغراق دست داد و بعضی با که دریا  
 و گرم و سرد روز کار چسبیده بودند تا اثری بهیچوجه نکرد هر یک بکار خود مشغول بودند یعنی مرد و بار  
 رفتن و سیگار کشیدن و کتاب خواندن زهنسایجا طی کردن و جواب بافتن و اطفال  
 بازی کردن و من علی هذا این قطعه بکر ما معروفست و امروز اتفاقا چنان سرد شد که مسافران  
 لباس کلفت پشمی در بر کردند و درجه میزان الهوا که هر روز کمتر از شستاد و هشت و نود میشد  
 امروز از هفتاد و چهار بالا رفت تا امروز ظهر شستاد و چهار میل مسافت طی شد با وجودیکه  
 شدت میوزید با خوب مسافت طی کرد ساعت هفت و نیم شب در با قدری آرام گرفت  
 ساعت ده شب رسیدیم بجاییکه موثوم است به اخوین درین نقطه دو تل بزرگ واقعت  
 شبها در برجی که روی یکی از اینها ساخته شده چراغی افروزند که از ده پاترده میل پدید است  
 و کشتی بیدایت چراغ بمسافت زیاد از پهلوی تپه های مزبور میگذرد و از این جا تا سوس  
 دو سبت و چهل و هفت میل است ساعت دوازده در عرشه رفته چون شبهای گذشته خوابیدیم  
 نزدیک طلوع فجر هوا بسیار سرد شد

دوشنبه مبیت و دوم شهر شعبان

امروز صبح داخل خلیج سویس شدیم دست راست از دور دو کوه مخروطی شکل پیدا  
 بود چند میل که رفتم رشته جبال طولی در طرفین خلیج نمودار شد کشتی نیم میلی جبال دست  
 چپ میرفت امروز هم دریا مغشوش است ولی چون طرفین جبال است و عرض خلیج  
 چندان زیاد نیست حرکت کشتی از دور و پر پیروز کمتر است هوا خیلی خنک است تا ظهر دوستان  
 نود و چهار میل راه رفتیم ساعت شش کشتی بلنکر گاه سویس رسید شکر بار را بجای آوردیم  
 که بجز اتد بلا متی و تندرستی این چند روزه سفر دریایی خطر گذشت بعد با کاپتان کشتی  
 که مردی دراز قامیل بود و ریش مورچه پی داشت و نامش مول بود خدا حافظ کرده بقای  
 دودی نشسته بطرف سویس آمدیم کاپتان کشتی بسیار آدم قابل و مهندسی بود تمام لوازم  
 کشتی از تسبیح تا غذایه و بستر و غیره بسیار پاکیزه و منقح بود علی ای حال شب ساعت هفت بود  
 که شبگلی رسیده رفتیم به همان خانه سویس که مشرف بدریا است هوا بیش خنک است اما اطاقها بسیار  
 تنگ و کوچک بود بعد از شام تفریح کنان رفتم بطرف شهر چپند دکان ایتالیائی خوب  
 وارد وقت مراجعت جمعیتی بظرف آدم قریب چهل بچاه نفر فانونسهای شیشه الوان از بطومی  
 کشیدند بعد از فانونس کشش با سه نفر با البسه رنگارنگ در یک استداد آمدند معلوم  
 شد وسطی داماد است و طرفین دو ساق دوش که بخانه عروس میرفتند برای آوردن  
 وی ساز و طنبوری در میان نبود شخصی کلاب پاشی در دست گرفته جلو داماد میرفت گاه  
 گاهی بصورت داماد کلاب می افشاند و همه صلوات میفرستادند سویس قصبه ایست  
 بزرگ جمعیتش مثل است بریت و پنجاه نفر مردمان مختلف المشریب و متفاوت است البته  
 از قبیل ایتالیائی و یونانی و فرانسیسی و انگلیسی و عرب و یهود اهل خود سویس چشمهای

کوچک شکسته دارند و رومی هم رفته قصیر اخلقه هستند کوه های شکر تنگ و معوج و کشف  
است هیچ کالسکه اسبی پیدا نمی شود سوار ایشان منحصراً است به الاغ چند کاری بارگشی دیده شد  
که شتر و قاطر سه شنبه طبیعت و سیم میکشیدند  
ساعت نه پس از صرف نهار بموقف کالسکه بخار رفته متوجه مصر شدیم اقطار کالسکه بخار متجا  
از بیفت یا هشت بود همه کوچک و کثیف و ناراحت کویا در دنیا کالسکه بخار باین بدی  
پیدا نشود از سویس الی اسمعیلیه طرفین راه زمین بایر و خشک بود حرارت هوا بقدری شدید  
بود که نزدیک بود و بلاک شوم ساعت دو در سنبل زا کازیک چاشت پاکیزی صرف  
شد ساعت پنج ربع کم وارد قاهره شدیم از کالسکه بخار که الحق محبسی کرم و خفه بود پیاده  
شده سوار کالسکه اسبی شده رفتیم به شرف دمیستل که یکی از مهمانخانه های بسیار خوب مصر است  
یکایک میخوابیم بگویم از طبیعت آسایش و راحت مسافرین اول و مقدم است تمام اسباب  
مهمانخانه از تسبیل آئینه و میز و کرسی و تخت خواب و غیره بسیار با سلیقه و تمیز است پیشینه مهتمنا  
ایطالیانی هستند همه لطیف و متمدن شب بعد از شام زیاد نشستیم چه گان کاری بوس  
زیاد حسته ام کرده بود و خوابیدم قبل از رفتن به بستر رقعه بجناب سزا و لین برینک  
سفیر کبیر دولت بیه نگلیس که چنبال قبل بحیدر آبا داده بود خبر ورود خود را نوشته  
و در ضمن اطلاع دادم که فردا ساعت ده و نیم بلاقات می آیم جواب فرستادند در ساعت  
مزبور منتظر روز چهارشنبه طبیعت و چهارم خواهند بود  
حسب الوعده ساعت ده و نیم بیدین جناب مغزی الیه رفتیم بسیار آدم مذهب و قائل  
دانی هستند فرانسه خوب حرف میزنند پس از احوال پرسیدیم و قدری صحبت پرسیدند

دارید با جناب نوبر پاشای صدر اعظم ملاقات کنید گفتیم البته آنجا که عیان است چه حاجت  
 به بیان است فوراً بنشین خود گفتند با تلفون اطلاع بدید پس از پنج دقیقه جواب آمد که حاضرند  
 لهذا رفتیم بصدارتخانه همه جا میان خیابانهای عریض و طویل و مستقیم و با صفا کدکشتیم قاهره بسیار  
 شهر آباد خوبی است تمام کوچه و برزن تمیز و نظیف اند اغلب چهار راه ها با نخچه با صفا و حوض  
 های فواره دارد در خلاصه جناب وزیر اعظم نوبر پاشا حبیبی اظهار محبت نمودند مقررند  
 بنظر شخصت ساله میآیند بنهایت بوشمند و پولتیک وان در ضمن صحبت رشته کلام  
 بوضع تنبیه فسدین و جرم و بنایت مجرمین بکشید دیدیم قانون شریعت و مذنب مسلمانان  
 بند و ترک برکات و طیره هست یعنی علماء شرع اینجا هم مداخلت با حکام عرفیه می نمایند  
 و چون نوبر پاشا عیسوی اند بالطبع از مداخلت علماء شرع که مکرر دست اندازی با حکام عرفیه  
 عرفیه می کنند بلکه عکس آنها میبند حکم جاری نمایند به تنگ آمده اند هیچ شکلی نیست  
 که حقوق متابعین عرفیه بنامین شرع و عرف را در کمال سهولت میتوان معین نمود اگر قانون در میان  
 باشد با بکله صحبت از ابنیه قدیمه شهر و ساجد مستبره و مدارس و غیره شد معلوم بشود مصرین  
 در این عصر در رواج علوم خارجیه کمال می و کوشش را دارند و قریب ده پانزده سال است  
 مدارس جدید برای السنه مختلفه و علوم متنوعه ایجاد نموده اند چون جناب صدر اعظم دیدند  
 میل من بشیر بطرف مکتب خانه و مدارس متوجه است فرمودند امشب بعقوب پاشا رئیس  
 اداره تعلیمات از اسکن دریه میآیند با و خواهیم گفت که شمارا به یونیورسیتی و کتابخانه  
 میرند تا شما نماینده حبیبی اظهار استنمان کردم قریب سه ربع ساعت طول کشید وقت  
 خدا حافظی تا در باب اطلاق مشایعت آمد و مراجعت نمودند از دم در بهم با جناب سر اولین برینک



دست داده منزل آدم ایشان هم بجان خود فرستند بنا بر حاضر بود صرف شد بعد مغول بعضی  
 نوشته جات لازم شد در ضمن بایدم آمد که قدری آینه همراه هست بهتر آن است سهمی برای جناب  
 نوبر پاشا بفرستم و قتیکه آوردند هم لک زده و ضایع شده بود معدودی درست مانده چند  
 بسیار کم بود نتوانستم قیمت خود را بر گردانم لهذا همان چند عدد را فرستادم ایشان محبت نمود  
 دوستانه قبول کردند و فرموده بودند فردا ساعت سه بیازید تشریف خواهند آورد میرزا  
 اسمعیل خان ملاقات جناب ایشان رفته از وضع تکریم و تعظیم جناب معظم له بجدی تعریف میکرد  
 که بقلم منسوبان آورد گفتم البته از فرط نبالت و نجابت خودشان است آثار بزرگ نشی  
 و اصالت همین است و بس این است که بزرگان پیوسته تو اضع را شمه خود قرار داده اند  
 تو اضع ز گردن نگران نکوست که اگر تو اضع کند خوی اوست خلاصه طرف عصر که هوا  
 خنک شد بدکار کلبه ها تخته برای تماشای تمام مملو است از امتعه نفیسه فرنگی و هندی و چینی  
 و غیره قدری برای سوقات خمریده معاودت بنسزل شده هوای شب بهتر از روز است  
 ولی شمه های بزرگ دارد که با وجود شمه بند باز از چنگشان نمی شود ربانی یافت

### روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر شعبان

امروز یک ساعت و نیم بظهر مانده مقرر شده بود بملاقات حضرت مستطاب اشرف والا  
 توفیق پاشا خدیو مصر بروم دو ساعت بظهر مانده جناب سر اولین برنیک هم برسم باز  
 و هم برای سر اهی تشریف آوردند پس از صرف سیکارت و قهوه و قدری صحبت های  
 مختلفه ملاقات حضرت خدیو رفتم داخل حسل که میشوند و بر و پله منجور و بیکت و الا ان باشند  
 که طرفین حجرات مفروش آراسته دارد از آنجا پله منجور و بتالار وسیع و پاکیزه که طرفین

اطاقهای با زینت خوب دارد و تمام اطاقها را با قابلهای پاکیزه ایرانی فرشته  
 کرده بودند بعضی ورودی از پیشانیها جلورفته اطلاع دادند و یک اطاق خدیو که  
 رسیدیم خودشان تا درب اطاق استقبال نمودند طفیلعلی بیگ خان و میرزا اسمعیل خان که  
 همراه بودند با ایشان معرفی شدند بعد نشستیم و صحبتهای مختلف نمودیم از نسبت یکت هیچ سخنی  
 نراندند شنا جوان بنظر آمدند بسیار مذب و صورت منوری دارند تمام آثار بزرگی در  
 ایشان جمع است لباس ساده سیاهی در برداشته زبان انگلیسی کم میدانشند اما زبان  
 فرانسه خوب میزنند ابتدا با من زبان انگلیسی حرف زدند بعد با میرزا اسمعیل خان  
 با زبان فرانسه خیلی تکلم کردند گفتند فارسی خوب میدانشتم اما چون مدتیست رجوع  
 نشده بکلی فراموش کرده ام ولی تمام الفاظ را میفهمم و جواب هم میدهم نه بطوریکه چند  
 سال قبل میدانشتم باری سیکارت و قهوه آوردند زیر پنجان های قهوه خوری طلا و نیکه  
 چین بود مال خودشان دانهای الماس داشت وسط اطاق میزدند و طلا و اطراف همه  
 صندلیهای مطلا بود چهل چراغ بزرگی از سقف آویزان و دیوار کوبهای پاکیزه به جز  
 نصب بود پس از صحبت بسیار برخواستند خدا حافظی کردم حضرت خدیو از اطاق بیرون  
 تشریف آورده تا وسط تالار مشایعت نموده مجدداً وداع کرده بیرون آمد جناب سفیرها بجا  
 ماندند من با همراهم منزل آمده پس از خوردن بعد از نماز قدری کتاب خوانده و صحبت  
 با همراهم کردم و شبیکه با حضرت خدیو ملاقات شد فراموش کردم حکمشان را که  
 بهترین یادگار است بخواهم لهذا کتبا خواش نمودم ایشان هم فرستادند بسیار خوب  
 فرستاده عکس مرا هم خواستند منم کی از عکسهای خود را که همراه داشتم فرستادم ساعت سه

جناب مستطاب نویر پاشا وزیر اعظم یازدهم تشریف آوردند پیش از نیم ساعت با یکدیگر  
 صحبت شد گفتند پس فردا که شنبه است با سکندریه میروند بعد از تشریف بردن ایشان  
 چون ایام گذشته بسر بردم تازه که قابل مذاکره باشد اتفاق نیفتاد شب ساعت نه و نیم  
 یکمفر بیکرتری که از لندن بتوسط میستر جوزف زن قبل از حرکت از حیدرآباد خواسته  
 بودم وارد شد جوانی است خوش منظر و بلند قامت نامش میستر مورتن فرون و هم زلف  
 له و رواند زلف چو پیل است بعینقدر احوال پرسی از وی شد چون چستنه بود گفتم بروند بخوابند  
 صبح ملاقات کنند منم رفتم استراحت کردم  
 روز جمعه بیست و ششم

صبح قدری با میستر فرون صحبت کردم تا وقت نماز شد بعد از غذا قدری خوابیدم طرف  
 عصر سوار کالسکه شده رفتم تماشای رود نیل باز از میان خیابانهای وسیع مشجر پاک بلی  
 کرد و خاک گذشتیم تمام عمارات فرنگی ساز و خوش نما هستند واقعا شهریت که اگر شخص تا  
 مدتی بماند دست نماند نشود طول شهر در است داد رود نیل که در طرف جنوب جار است  
 واقعت عرضش نشانیم پیل و عمقش از هفتالی پانزده ذرعست پیل ده چشمه دارد در چهار  
 زاویه پیل چهار جز قطوری ساخته روی هر یک چهار شیر درشت قوی میل از چند نصب  
 کرده اند این رود همان رود نیل است و این مصر همان مصر ولی که فرعون و کوموسی بس  
 نامور بزر زمین دفن کرده اند که سنش بر روی زمین یک نشان ماند در امتداد رود  
 قنوه خانهای متعدد است موزیکانچی بای دولتی در هر یک از آنها بنوبه هر روز می نوازند  
 چراغ کا زانیم پیل شهر هر شب روشن است در یکی از قنوه خانها که حیل با صفا بود قنوه

قهوه صرف شد بعد بمنزل معاودت کردم

### روز شنبه بیست و هفتم

امروز حضرت خدیو برای سیاق باسکت دریه میروند و سه ماه توقف خواهند فرمود  
 بواسطه قاهره در این ایام گرم است شبها هوای بجمه جوهری پیدا میکند امروز قرار بود  
 سه ساعت از ظهر گذشته برای تماشای مدرسه و کتابخانه بروم قبل از ظهر از رئیس علوم  
 رفته رسیدم که یک ساعت از ظهر گذشته بنده میخواند نوشته بودند ساعت پنج برای ملاقات  
 شریف میآورد اتفاقا مقارن آمدن ایشان عالم پریشان شد بنوعی که نتوانستم ایشانرا  
 پذیرائی نمایم میرزا اسمعیل خان قدری صحبت با ایشان داشتند عذر خواهی نموده مقرر شد  
 روز دوشنبه صبح شریف بیآورد شب را چون شبهای پیش اما با کسالت بسر بردم

### روز یکشنبه بیست و هشتم

امروز بنا بود برای تماشای کسبدرمان بروم کاپیتان کلارک و زوجه اش نیز موعود بودند  
 چون نقابست و یروز عصر بمانی بودند نتوانستم بروم گذشته ازین پنج سال قبل که بفرنگستان  
 رفتم این جا را دیده ام میل نکردم با وجود کسالت باز بروم میسر نرفت و میرزا اسمعیل خان  
 و جاندار علی خان و لیاقت علی خان گفتم با کاپیتان کلارک و زوجه اش همراهی نماند  
 اتفاقا کلارک صاحب هم فرجهش بریم خورده زلفت برمان را هر کسی میداند چه قدر بنا  
 قدیم و مستحکم و عجیبی است اما افسوس احوال مردم و نفس آنها را کننده برده اند معبدی پهلوی  
 اسپینکس است بسیار بزرگ تخته سنگهای بسیار عظیم را روی یکدیگر سوار کرده و بنوعی در زبندی  
 کرده اند که عقل حیران است در آمدن زمان آلات بخار و بخسین مثل این زمان ترقی پیدا

معلوم نیست چه کرده اند و خمه های چند در همین جا با بود که مرده ها در تابوت های سنگی گذاشته در اینجا  
 مینامند همه را فرنگیان شکافته و بپزیده ای ولایات خود فرستاده اند خلاصه حضرات رفته سه  
 ساعت از ظهر گذشته مراجعت کردند از قراریکه میگویند در سوابق ایام آب رودیل خلی  
 طغیان میکرد و فصل بهار و سلاطین معتبر محض اینک مقابرشان را مبادا آب بسپرد و بازین  
 یکسان شود باین نوعها میباشند که از آب محفوظ باشد خدا میداند خرج هر برهه چه قدر شده  
 و چند مدت طول کشیده تا هر یک با انجام رسیده

### روز دوشنبه بیت و ختم

صبح در خمام بودم که خبر آوردند یعقوب ارغین پاشا رئیس علوم قاهره برای همراهی بکتابخانه  
 ویونیورسیتی آمده اند چون بنا بود با هم بحث از خورده بعد برویم ایشان بواسطه علالت  
 مزاج معذرت خواسته اند پیش رفتیم بکتابخانه و قرار شد بعد از نماز من بروم لهذا پس از  
 صرف غذا بلافاصله رفتم بطرف کتابخانه تا مسافتی کاری از میان شهر جدید گذشت بعد  
 داخل شهر قدیم شدیم کویچه با همه تنگ و کثیف بود و تمام دو کالین کوچکت و بد نما اگر احیاناً  
 دو کالسه از مقابل یکدیگر میآمدند بصعوبت تمام از پهلوئی یکدیگر میگذشتند خلاصه عیبت  
 طول کشید تا بکتابخانه رسیدیم کتابخانه های مختلف زیاد دیده شد قرآنهای کهنه خط کوفی  
 و نسخ زیاد بود سی هزار جلد کتاب که همه خطی اند و حسرتی با همه در این کتابخانه موجود است  
 لاشه بعضی از کتبی که عمر حکم بحر نشان نمود در این جا یافت میشود کتاب شاهنامه خطی مصور  
 نشان داده گفتند اعلیحضرت اقدس بهایون ناصرالدین شاه شاهنشاه ایران پانزده  
 سال قبل بر رسم هدیه برای حضرت خدیو فرستاده اند بسیار کتاب نغز و نادری بود و تیسری که

خواستیم بیرون بیاوریم از من خواهش کردند اسم خود را آوردند فترتی که مخصوص اسامی  
 مشغولین است که اینجای آینه بنویسیم بزبان انگلیسی و فارسی نوشتیم بیشتر فرون معتد و میرزا ابراهیم  
 خان مددکار معتد نیز نام خود را برای یاد کار نوشتیم بیرون آمدیم و رفتیم بطرف یونیورسیتی  
 که مسجدی است بسیار قدیم که در دهه هجری بنا شده قریب ده هزار طلاب مشغول علوم  
 ادبیه بودند معلم در وسط نشسته شاگردان دور وی حلقه زده بودند پس از استماع سخن معلم  
 گاهی مناظره میکردند و گاهی سکوت میماندند یکی از مفسرین مقاله در حق ارسطاطالین  
 میگفت بعضی با حرف در حرف آورده خود مندان کرده شوالیات منظمی میان میآوردند  
 چون تمام طلاب بود اگر زاده و زارع زاده بودند کمال حیرت و تعجب از مباحثه ایشان  
 بمن دست داده بزبان خارجه در این مدرسه تعلیم غلیظ فقط عربی است و بس خود مدرسه  
 چهارصد ستون مرمر دارد نزدیک مدخل مدرسه مسجد دیگری بود خیلی قدیم یعقوب پاشا  
 رئیس علوم گفت در سال ۷۱۱ بنا شده سال قبل بواسطه قدامت و کهنگی یکدیگر خراب  
 شد حسب احکام دولت بهمان وضع قدیم ساختند و تمام مصاحف که بعد از خراب شدن  
 درست یافته در این جا بکار بردند جای بسیار خنکی بود خلاصه بعد از دیدن مسجد و مدرسه  
 بمنزل معاودت شد سه ساعت از ظهر گذشته خبرال و یکی سپهسالار افواج انگلیس  
 ساخلو قاهره بدین آمده قهوه و سیگار منی صرف شد طرف عصر جناب یعقوب پاشا  
 منزل من آمده باتفاق ایشان بدین نواب عالیہ نازله خانم دختر نواب مصطفی پاشای  
 مرحوم که عموی حضرت خدیو عالیہ است رفتم شاهزاده خانم بسیار مہذب و خلیقی هستند  
 زبان فرانسه و انگلیسی خیلی خوب میدانشند چای و سیگار منی صرف شده بمنزل معاودت

شد امروز صبح کاپتان کلارک و زوجه اش وداع کرده بفرنگستان رفتند

### روز شنبه غره شهر رمضان

چون پنج روز دیگر انشاء الله با سکن در میروم و بیش از پنج روز قصد اقامت ندارم غایت  
 روزه نگرفته ام صبح عالم قدری خراب شد اگر چه پیوسته مزاج آدمی است علیکم آما امروز بدتر  
 بودم ساعت هشت صبح افواج انگلیس از سواری پیاده و توپخانه در میدان میدان که جلو  
 عمارت حضرت خدیو است سان میدهند خودم چون نتوانستم بروم همراهان را کفتم بروند می گفتند  
 که فرج مذکور با وجود قلت عدد از حیثیت جوانی و چالاک و زرنگی با چندین برابر خود میتوانند  
 برابری نمایند اول دسته موزیکان چنان گذشتند از جلو اینان یکت بزرگبندی را با جمل توپخانه  
 آدم که چاق نقره بدست داشت می کشید طرفین وی میزد و نفر چاق بدست میرفتند این هم  
 افواج کال است که از قدیم مانده همیشه بطور متین معلوم نیست بعد افواج پیاده و بعد سواره  
 گذشت آخر همه توپخانه یعنی تمام اسبهای توپ را از هم کرده بار قاطر کرده بودند همان  
 زنبورکی است که حال در ایران روی شتر میرند آما عرابه و غیره ندارند و اینها صاحب  
 هستند که هنگام لزوم سوار می کنند یعنی اگر راه مسطح و صاف باشد عرابه و صحرای رانها  
 نصب کرده قاطرهای کشند و اگر کوه و تپه باشد بار همان قاطرهای کشند خلاصه اول  
 آمده گذشتند و بعد یورقه و بعد دوان دوان اگر چه بواسطه کسالت خودم نتوانستم میدان  
 بروم آما در صحن رفتن و مراجعت از جلو همانجا گذشتند دیدم آما البسه بسیار خوب و بسیار  
 مرغوب دارند و همه جوانانی هستند بلند بالا و خوب روی خلاصه ساعت نه حمام فرته  
 بعد به نماز رفتم هیچ نتوانستم بخورم زیرا که عالم هنوز همان کسالت دوسه روز قبل باقی بود بعد

افواج یورقه

غار خوابیدم باقی روز چون ایام گذشته بسر رفت

### روز چهارشنبه دوم شهر رمضان

تا بعد از نماز تازد ریخ نمود ساعت سه یازده جزال و یکی رفتم منزل نبودند نام خود را گذارو  
مراجعت کردم ساعت نه و نیم شب بیدین جناب مستطاب حقایق مآب آقا شیخ محمد  
شیخ الاسلام معروف بایشخ الایمیاب رفتم کویار و ز جمعه قبل از ظهر در یونیورسیتی منظر من بود  
البسته قرار بود از روز را به تاشای یونیورسیتی بروم بم کسالت مزاج مانع شد و هم من  
اطلاع نداشتم که ایشان منظر من اند زمان ملاقات فرمودند روز جمعه منظر بودم عرض کردم که  
بکلی نامستحضر بودم و الا با وجود نقابست مزاج حکما خدمت میرسیدم علی ای حال صحبت بنمایان  
عربی شد قدری بتوسط مترجم قدری بی واسطه بعد قهوه خورده مندرل آدم امروز و کمتر  
دو افرستاده بود قبل از خوابت خورم خورده خوابیدم انشاء الله تعالی اثر نخواهد بود جناب  
شیخ ضمیر القامه و قطور نذری بسیار منوری دارند در علوم ادبیه بسیار ماهر و قابل اند در نظر  
عموم خلق محترم و فی الحقیقه قابل احترام هم هستند

### روز پنجشنبه سیم شهر فوق

امروز هم چون ایام گذشته بسر رفت بواسطه حرارت هوا از منزل نمیتوان بیرون رفت  
چون احوالم هم درست نبود در منزل ماندم نزدیک مغرب سوار کالسکه شده قدری گروش  
کردم بجز طرف شهر که آدم میرود همه جا خیابانهای وسیع مشجر دیده میشود انصافا نام کوچه و  
بازار با صفا و تمیز است نزدیکت مهمانخانه که منزل کرده بودم مهمانخانه جدید دیگری بود خیلی  
باشکوه چراغهای برقیه متعدد بر صفای اینجا افزوده بود خبر کرده بودم شام برای من و همراهان



اینجا حاضر نمایند از گردش که بر کشیم بجا مستقیم آنجا رفته شامی صرف شد اسباب مهمانخانه خیلی  
 پاکیزه و مرغوب بود اما غذائی که دادند چندان پسندیده نبود در همانخانه که منزل کرده بودم  
 خیلی با سلیقه تر غذا ترتیب میشود پس از صرف شام رفتم باغ غامه از جانب دولت ایام بخشنده و  
 دو شب یک دسته موزیکان حی با سوزنا ساعت نه الی نصف شب در جای مخصوصی که میان  
 باغ ساخته اند نوازند جمعیت کثیری از زن و مرد بودند بعضی راه میرفتند و برخی جوفه جوفه رو  
 سند لیا نشسته صحبت میکردند قهوه بخوردند و هر کسی که میخواست مشروبات مسکره بهم بخورد  
 در کمال آزادی صدای احدی بلند نیست قریب نیم ساعت نشسته قهوه خورده بر کشتم منزل دراز  
 کشیدم تا نزدیک صبح خوابم نبود ساعت پنج یک دو ساعت چرتی زدم

### روز جمعه چهارم

باز مثل دیروز غسل بودم و هنوز نقابت بالمره رفع نشده برای رفع کسالت حمام رفت  
 قدری در آب گرم شستم هوای اینجا خیلی منقلب است اگر شب میان اطاق آدم بخوابد  
 از شدت گرما و کثرت پشه خوابش منبسط میگردد اگر بیرون بخوابد یک دفعه نزدیک فخر هوای  
 گرم مبدل به هوای سرد شده آدم سرما بخورد این است که درین فصل اغلب مردم  
 به اسکندریه یا اسلامبول میروند اگر چه میکوبند هوای اسکندریه گرمتر است و مرطوب  
 اما بر حسب معمول بسیاری از اهل شهر رفته اند جناب یعقوب پاشا بدین آمده مدیروار  
 الطبع روزنامه ابرام را بهم همراه آورده بودند معرفی کنند قدری صحبت شد چون عذر  
 کرده بودم بدین نواب عالیله نازله خانم بروم خدا حافظ کرده رفتم صحبت مفصلی  
 شد و قلیکه مراجعت کردم وقت شام بود تقی میر لباس داده سر میز رفتم پس از صرف